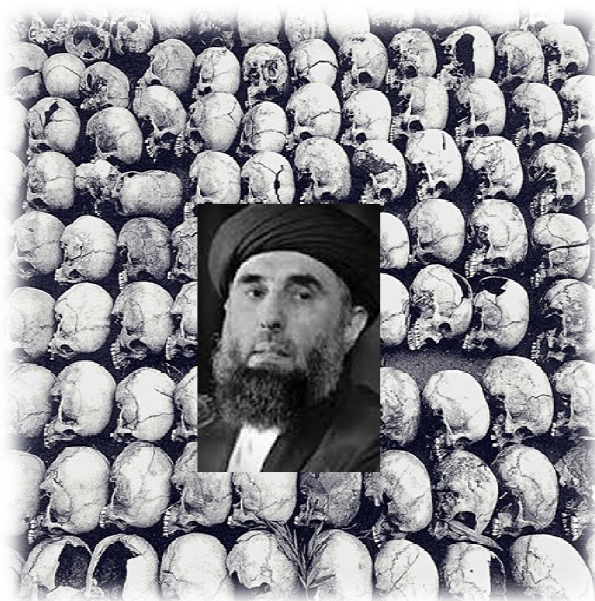


گلبدين

کتاب جنایت و خیانت‌های تراب‌آب بحرکافی نیست
که سر انگشت ترکنیم و صفحه بشماریم

(قسمت دوم)

نزد امپریالیستها قاتلین بیگناهان و مظلومین جنایتکار نیستند



قبلا اشاره کردیم که می‌زان
و معیار جنایتکار بودن نزد امپریالیست‌ها
موضع‌گیری در قبال منافع سیاسی و اقتصادی
شان می‌باشد. و این بدان معنی که شریف‌ترین
فرد و انسان دوست‌ترین جنبش سیاسی
اگر در مخالفت با منافع غارتگرانه و رهنانه
امپریالیست‌ها قرار بگیرد، آنها
مهر "تروریست" را از جیب شان در آورده و با آن
بمقابله می‌پردازند، از انترپول گرفته تا لیست سیاه
و شورای امنیت ملل متحد را با مستخدمین "حقوق
بشر" شان بمیدان می‌آورند. هنگامیکه در نیپال
یک جنبش انقلابی در جریان بود و حلقه‌های
زن‌جیر برده ها و سرف هارامی شکست، توده
های ستمکش و زحمتکش را برای حصول

آزادی بسیج می‌کرد تا جهان نوینی را بسازند، کولین پاول وزیر امور خارجه اضلاع متحده
امریکا در سفرش به جنوب شرق آسیا به ملاقات پادشاه نیپال رفت و به او قول داد که "امریکا علیه تروریست
هایکه که حکومت اعلیحضرت رابی ثبات می‌سازند، حاضر به اقدامات جدی می‌باشد" و اضافه کرد که:
"منظور ما از مبارزه با تروریسم مبارزه با همین نوع جنبش‌ها است که از طریق زور می‌خواهند نظام حاکم
بر کشورشان را تغییر بدهند." اگر چند جنبش انقلابی نیپال بر اساس خیانت رهبران شان از درون سقوط
کرد و به یک جنبش مطابق با اقدام‌های نیپال تبدیل شد و سرانجام بمرداب سازش و معامله سقوط
کرده و تسلیم شد، اما موضع‌گیری کولین پاول نشان می‌دهد که منظور امپریالیسم امریکا و شرکای آن
از "تروریسم" و "مبارزه علیه تروریسم" چه بوده و می‌باشد.

افرادی مانند سوهارتو، پنوشه، مارکوس که به اشاره ابروی امپریالیست‌ها صد ها هزار هموطن شان را
بدون هیچ‌گونه اعلام جرم رسمی، ارجاع به دادگاه و محاکمه بقتل رسانیدند مستخدمین "حقوق بشر"
امپریالیست‌ها حتی بایک زمزمه گوش درگوشی هم با آنها مخالفت نکردند، زیرا مخالفین آنها کمونیست
و توده‌های هوادار آنها بودند. هنگامیکه صدام حسین بقدرت رسید، هزاران مخالف امپریالیسم امریکا را
در ظرف چند ماه بقتل رسانید. آنها کمونیست بودند و یا طرفدار رژیم حاکم بر اتحاد شوروی سابق.
امریکا با تحسین و لبخند رضایت آمیز صدام حسین را تشجیع می‌کرد و از سر نای "حقوق بشر" مانند امروز

در مقابل گلبدین هیچ نوای مخالفت بگوش نمیرسید، اما زمانی که صدام سرگردن کشی را گرفت دهل حقوق بشر از بام هر باسوادونیمه باسواد مانند افغانستان دهه اول سده حاضر آواز میداد. قبل از تجاوز و اشغال افغانستان در همین سالها دول امپریالیستی اروپائی و امریکائی پناهندگان هموطن مارا که در تقاضای پناهندگی شان گفته بودند عضو حزب وحدت، یا اتحاد اسلامی سیاف و غیره هستند نتنها پناهندگی نمیدادند بلکه آنها را تحت ماده F-1 آورده و بحیث جنایتکار جنگ و جنایت علیه بشریت قابل محاکمه میدانستند. این بهانه در سایه جنایات حزب وحدت اسلامی، اتحاد سیاف، جمعیت اسلامی و امثال آنها خود را مخفی میکرد. وقاضی محاکم جنایات این حزب را در موقع بررسی دوسیه پناهنده

مدنظر می گرفت و از جنایات آنها علیه بشریت به حیث فاکت مسلم یا حقیقت انکار ناپذیر استفاده و به رد تقاضای پناهندگی هموطن ماحکم صادر مینمود. پناهنده های هموطن مادر حالت بی سرنوشتی در اردوگاه های کثیف پناهندگی فرسوده میگشت و اطفال شان که حق تعلیم و تربیه سزاوار و مناسب را نداشتند در این اردوگاه ها بزرگ شده و استعداد های ناشگفته شان بطور اتوماتیک کشف نشده از بین میرفتند. در همین زمان هزاران تن از جنایتکاران خلقی و پرچمی، اعضای کمیته مرکزی حزب خلق و حزب پرچم و جنرالهای اردو شکنجه گران خادبه راحتی به حیث پناهنده سیاسی قبول میشدند و بدون هیچگونه پرس و جوابی از کشتار بیگناهان و مظلومین، شکنجه افرامظنون به مخالفت به آنها و نقض تمام و کمال حقوق بشر زندگی میکردند.



و اگر اعتراضی هم به وجود این جنایتکاران از جانب پناهندگانی که عضو و یا اعضای خانواده شان بدست خاد کشته شده بود، صورت می گرفت، مقامات این کشور ها کوشش میکردند که سخنان اعتراض کنندگان را اصلاح کنند و این جنایات را با کمونیزم مربوط سازند، تا از آن علیه جنبش کمونیستی در کشور خودشان و جنبش کمونیستی جهانی، جنگ خلق در نیپال و کارزارهای انتخاباتی شان سود ببرند. اما بمجری که 11 سپتمبر واقع شد و لشکرهای اشغالگر این کشور ها مانند هزاران و گردنه گیران به افغانستان سرازیر گردیدند، محقق، خلیلی، یونس قانونی، عبدالله عبدالله، سیاف، دوستم و دیگران در مقابل شان زانو زدند و معاهده ننگین را امضا کردند، در مدت کوتاهی هم جنایتکاران واقعی حزب وحدت، جمعیت، اتحاد سیاف و... و غیره از ماده F-1 خارج شدند و پناهندگی گرفتند و هم آنها را که به دروغ خود را با این احزاب پیوند داده بودند. این تجارب تاریخی نشاندهنده این حقیقت است که "نزد امپریالیست ها قاتلین بیگناهان و مظلومین جنایتکار نیستند بلکه جنایتکار آنها را حساب میشوند که غارت و چپاول جهانی آنها را با مانع و بر و سازند" و هر "جنایتکار" که از در تسلیم وارد شود و میهن و شرف، استقلال ملی و عزت مردمش را به اشغالگران بفروشد، جنایاتش بخشیده میشود. و اگر او بر کشتی ای سوار باشد که دریای خون بیگناهان شناور باشد، آنها، آن دریای خون را آب

میخوانند و آن جنایتکار را از طریق شورای امنیت سازمان ملل متحد تبرئه میکنند. گلبدین پیش روی ماست و تقریباً همه آنها تیکه سن چهل سالگی را پشت سر گذرانیده، ناظر و شاهد زنده جنایات گلبدین میباشند.

امپریالیستها و مرتجعین به عفو جنایتکاران بسنده نمیکنند

در جهانی که بر مظلوم و ظالم، بیگناه و جانی، نادار و دارا، کمزور و زورمند تقسیم شده، روشن است که بزرگترین جنایتکاران نظام اجتماعی میباشد که شالوده آن بر بهره کشی از انسان و ستم و تبعیض بنا یافته. در زمانی که مازندگی میکنیم امپریالیزم این چنین یک نظام است. زمانی که مردم افغانستان علیه دولت نجیب بعد از اخراج نیروهای سوسیال- امپریالیزم شوروی میجنگیدند، نیروهای حزب وحدت و حرکت شیخ آصف محسنی در هر چند کیلومتری زنجیر انداخته و به چور و چپاول عابرین و بخصوص آن مردم بیچاره ای که در جریان جنگ همه چیزشان را از دست داده و بسوی پاکستان و ایران روان بودند، میبرد و داختند. در یکی از این پسته هادرز دیک "سیاه خاک" یکی از فرماندهان حزب وحدت زنجیر انداخته بود. یک روز کسی بنام حسن باموتر لاری اش که از جاغوری بار زده و بسوی بامیان میرفت به این پسته میرسد. حسن که اکنون در یکی از کشورهای اروپائی بسر میبرد قصه میگوید که شاگرد قومندان از او آنقدر پول میخواست که تمام سفرش برایش عاید داشت. حسن میگوید که سرانجام من اعتراض کردم و بر زمین نشستم و بعد از چند دقیقه به دلیل این ستم رهنانه بغضم ترکید و نتوانستم جلوگیری ام را بگیرم. شاگرد قومندان رفت و قومندان را آورد. قومندان بامن وارد صحبت شد و بعد از آنکه من برایش شرح دادم که تمام این مسافرت به اندازه درخواست شما برای من عاید ندارد، او قسم خورد که نگذار داز آنجا بروم تا این پول را نیاورم. حسن قصه میکند که قومندان دستش را زیر بغلش برد و یک شپش کلان سیاه رنگ را بیرون کشیده کف دستش گذاشته روبمن کرده گفت: خلیفه جان یا پول رابده و یا آنقدر اینجانب نشین که شپش های تو هم مثل من ایقدر بزرگ شود، ماینجا برای هیچ ننشسته ایم وزن و بچه ماهم خوراک و پوشاک میخواهد.

یک نمونه دیگر؛ داستان زنی را بشما بازگو میکنم که در آلمان بسر میبرد. بگذار این خانم را در اینجا عایشه بنامیم. عایشه



میگوید که پدرش در جاده میوند دکانداری میکرد، او با دو برادر و والدینش در یک خانه کهنه بین چنداول و سپاهی گمنام زندگی بخور و نمیری داشتند. عایشه یازده سال داشت که یکشب آن واقعه رخ داد.

بعد از ختم طعام مادرش به عایشه میگوید که بچه ها روز بابتدای کار کرده و من خیلی خسته میباشم، اگر تو میتوانی برو برای پدر و برادرانت چای رادم کرده بیاور. عایشه میگوید که مطبخ جدا از خانه نشیمن و دواطاق خواب- در آنطرف حویلی مشرف به دروازه درآمد- قرار داشت. من از جا برخاستم و از خانه

برآمده از محوطه حویلی گذشته به آشپزخانه رفتم. تازه داخل مطبخ شده بودم که وسویچ برق را زدم که یکبار مثل آنکه جهان تکان خورد من به شدت به یکطرف پرتاب شدم. دیگر ندانستم چه واقع شد و وقتی چشمانم باز کردم دیدم که هواروشن شده، آفتاب بالا آمده و مردم زیاد جمع شده و یک خانم سالخورده بالای سرم نشسته و گریه میکند. هر قدر مادرم را صدا زدم و با فریاد نام برادرانم را گرفته و داد کشیدم، پدرم را به کمک طلبیدم هیچ یک از آنها را ندیدم و خانم سالخورده با چشمان پر از اشک نالان گفت: فرزندم آرام باش آنها رفتند و دیگر صدای کسی را نمیشنوند. بعد از چند روز فهمیدم که راکت حزب اسلامی پدر و مادر و برادرانم را از من گرفته و من تنهای تنهادر روی این کره خاکی میباشم. خانم سالخورده شوهر عمه ام را که در فاریاب دکانداری میکرد طلبیده و با صد عذرو زاری اورا بکابل آورده مرا به او تسلیم کرد. او بکمک وکیل گذر دکان پدرم را باز و پول و اموال آنرا متصرف شد و مرا نیز با خود به فاریاب آورد. یکسال بعد مرا به ... که از آلمان آمده بود تا زن بگیرد، به بیست هزار مارک فروخت و بمن گفت که این شوهر تست و ترا با خود به آلمان میبرد. مردی که شوهرم شده بود با من حداقل سی سال تفاوت سن داشت. من 13 ساله بودم و سن قانونی او در آلمان 47 سال بود. شب ها مست میکرد به زمین و زمان لعن میفرستاد. من به حدی میترسیدم که میرفتم و خود را پنهان میکردم ولی اومی آمد و مرا پیدا می کرد و بزیر مشت و لگدم میگرفت.

به اینصورت مشاهده میشود که داستان جنایات این جنایتکاران به غارت و رهنی، قتل و ویرانی خانه های مردم بیدفاع ملکی تمام نمیشود بلکه پیامد های دردناک و پایداری را در پی دارد. و یقینا که داستان حسن و عایشه و قایع منحصر به فرد نمیشوند و صد ها هزار نمونه و مثال دیگر دارند که در مجموع شان تابلوی زندگی مردم آزادی دوست افغانستان را ترسیم میکند. تابلوی پر از درد، حرمان، ستمکشی و رنجبری بی پایان مردم را.

امپریالیست ها همانگونه که جنایتکاران بزرگ تاریخ این سرزمین را انتنها غرض نگرفتند، بلکه به مسند قدرت نشاندند، بدون هیچ شکی گلبیدین را نیز برای آنکه به قدرت بنشانند بکابل آورده و بر مردم آزادیخواه افغانستان تحمیل خواهند کرد. به اینصورت می بینیم که امپریالیزم این جنایتکارترین نظام تاریخ بشر تنها به عفو جنایتکاران کوچک بسنده نمیکند بلکه با به قدرت نشاندن آنها تابلوی جنایات جهانی اش را تکمیل میکند. **پایان فصل دوم**

مأویست های افغانستان

آدرس مكاتبه با ما

Station H

Montreal Quebec

H3G 2K5

CANADA

آدرس الكترونی ما

Shores2008@gmail.com

آدرس صفحه الكترونیک

www.shoresh.eu